

مفهوم‌سازی شک در قرآن؛ حوزه شناختی و نمابرداری واژگانی

محمد رکعی*

چکیده

نمابرداری برجسته‌ساختن یک یا چند مفهوم از میان مفاهیم یک حوزه شناختی و بررسی رابطه آن با حوزه شناختی و مفاهیم هم‌حوزه آن است. حوزه شناختی شک در میان معرفت‌شناسان، لغت‌دانان، منطقیان و مفسران غالباً حوزه معرفت شمرده شده است؛ اما از دیدگاه قرآن حوزه شناختی شک را باید حوزه تردید شامل تردید معرفت‌شناختی و تردید اعتقادی دانست. به همین دلیل قرآن شک را در دو جهت تردید معرفت‌شناختی و تردید در اعتقاد به کار برده است. نمابرداری واژگانی شک در قرآن نشان می‌دهد دست‌کم در سیزده آیه، شک به حوزه ایمان تعلق دارد و تنها دو آیه را می‌توان به نحوی به حوزه معرفت نسبت داد. بدین ترتیب بر اساس نظریه نمابرداری واژگانی، قرآن شک را در تردید اعتقادی نما کرده است و با بررسی رابطه شک با حوزه شناختی آن مشخص می‌شود که قرآن شک را به معنای عدم تسلیم ناشی از تردید اعتقادی در نظر گرفته است.

واژگان کلیدی: شک، دستور زبان شناختی، حوزه شناختی، نمابرداری، نمابرداری واژگانی.

۳۱
دین

مفهوم‌سازی شک در قرآن؛ حوزه شناختی و نمابرداری واژگانی

* استادیار گروه مبانی معرفتی دانش کلام پژوهشگاه قرآن و حدیث. m.rokkaei@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۴/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۵

مقدمه

در معرفت‌شناسی معاصر تمامی مؤلفه‌های معنایی واژه‌های مراتب معرفت نظیر یقین، ظن و شک بر محور واقعیت و مطابقت با آن می‌گردد؛ اما آنچه در آیات قرآن در معناشناسی شک دیده می‌شود، چشم‌انداز دیگری را به تصویر می‌کشد که نشان می‌دهد قرآن از نظام مستقلی در مفهوم‌سازی مفاهیم معرفت‌شناختی خود برخوردار است. ضرورت بازنگری در معناشناسی واژگان قرآنی با وجود نظام معرفت‌شناختی مختص قرآن ارتباط می‌یابد. قرآن از نظام معرفت‌شناسی خاص خود بهره می‌برد؛ از این رو برای شناسایی آن لازم است با قواعد مربوط به شناخت متن به خود قرآن مراجعه و از تحمیل معانی خارج قرآن بر آن خودداری شود. به همین دلیل و به منظور بررسی مفهوم‌سازی قرآن در معنای شک از میان نظریات معناشناسی شناختی نظریه نمایندگاری واژگانی برگزیده شده است. نمایندگاری یکی از ابعاد شش‌گانه نظریه دستور زبان شناختی است. بر اساس نظریه دستور زبان شناختی، ساختار دستور زبانی با معنا ارتباط دارد؛ به این معنای هر نقش دستوری وظیفه‌ای نیز در قبال معنا بر عهده خواهد داشت. بنابراین ساختار صوری دستور زبان نیز بیانگر معناست که در قالب حوزه‌های شناختی خود را نشان می‌دهد. از دیدگاه معناشناسان شناختی، معنا مجموعه‌ای از ویژگی‌های یک مفهوم نیست، بلکه معنا در ارتباط با حوزه‌های معنایی تعریف می‌شود؛ به عبارت دیگر در تعریف یک مفهوم تنها نمی‌توان به بیان مؤلفه‌های آن اکتفا کرد، بلکه باید حوزه‌های معنایی مرتبط با آن را نیز در نظر گرفت.

الف) نمایندگاری

نمایندگاری قرارگرفتن یک «نما» روی یک «پایه» است (راسخ مهند، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵). پایه هر مفهوم، حوزه شناختی آن مفهوم را تشکیل می‌دهد و نمای آن عبارت است از واژه یا عبارتی که به سطح خاصی از برجستگی در پایه می‌رسد؛ یعنی مؤلفه‌ای که متن آن را برجسته و معین می‌کند (ر.ک: نصرتی و رکعی، ۱۳۹۲، ص ۴۴). نما مفهومی است

که واژه بر آن دلالت می‌کند و پایه معرفت‌هایی را شامل می‌شود که برای شناخت نما لازم است فرض گرفته شوند (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۷۸-۷۹)؛ البته شناخت‌هایی که محدود به نما هستند. بنابراین نمابرداری به معنای انتخاب یک واژه یا ساختار از یک پایه شناختی و بررسی رابطه میان آن نما و پایه شناختی است (ر.ک: Dirk Geeraerts, 2006, p.34). نمابرداری در دو شکل نمابرداری واژگانی و نمابرداری ساختاری در متن رخ می‌دهد. این نوشتار تنها به بررسی نمابرداری واژگانی شک در قرآن خواهد پرداخت. نمابرداری واژگانی نماکردن یک واژه از میان اعضای یک حوزه شناختی تعریف شده است (Ibid). بنابراین در نمابرداری واژه شک در قرآن ابتدا باید حوزه شناختی شک یا پایه مفهوم شک در قرآن شناسایی شود.

ب) چیستی شک در لغت

بیشتر لغت‌دانان شک را با ضد آن که آن را یقین می‌دانند، تعریف کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۷۰/ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۳۹/ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۳۱۶/ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۲۱/ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۵۹۴/ ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۶۳۸). درحالی‌که برخی از این لغت‌شناسان یقین را نیز به شک شناسانده‌اند و گرفتار دور در تعریف شده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۲۰/ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۲۴۵/ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۶/ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۲۱۹/ ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۵۱۰). رافعی درباره این تعریف توضیح می‌دهد که مراد لغت‌دانان از ضد یقین بودن شک این است که شک، تردید بین دو طرف است؛ حال چه دو طرف مساوی باشند یا یکی بر دیگری ترجیح داشته باشد (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۳۲۰). به این ترتیب شک بر مطلق تردید اطلاق می‌شود (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۱۰۳۸). برخی متکلمان و لغویان شک را مقابل علم معنا کرده‌اند. جوینی شک را یکی از اضداد خاصه علم به شمار آورده است؛ البته با

این توضیح که شک، تردد میان دو اعتقاد است بدون ترجیح یکی بر دیگری؛* اما وی در جای دیگری عدم تساوی میان دو اعتقاد را نیز مشمول مفهوم شک دانسته، اعتقاد دارد تا زمانی که یکی از دو اعتقاد به درجه‌ای نرسیده باشد که عقلاً امور معتبر خود را بر پایه آن بنیان نهند، در مفهوم شک دسته‌بندی می‌شود (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۱۰۳۸). در این میان اما/ابن‌فارس ریشه شک را دال بر تداخل دانسته، معتقد است شک خلاف یقین نیز از همین دلالت اشتقاق می‌شود. به شک‌کننده شک می‌گویند، زیرا دو امر بر شک تداخل می‌کنند و او بر هیچ یک از آن دو یقین ندارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۷۳). *راغب اصفهانی* با تشریح بیشتری می‌گوید: «شک اعتدال و تساوی دو نقیض است نزد انسان. شک گاه به دلیل وجود دو اماره متساوی در دو طرف نقیض رخ می‌دهد یا به دلیل وجود داشتن اماره در نقیضین» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۶۱).

راغب در ادامه شک را نوعی جهل و اخص از آن به شمار می‌آورد؛ به دلیل اینکه جهل در مواردی عدم علم به نقیضین را شامل می‌شود و شک نیز دقیقاً به همین معناست. در این صورت هر شکی جهل شمرده می‌شود؛ ولی هر جهلی شک نخواهد بود. برخی این سخن *راغب* را دال بر این نکته می‌دانند که شک گاه مصداق جهل قرار می‌گیرد و گاه مصداق ظن؛ چراکه اگر هر یک از دو طرف دارای اماره باشند، درحقیقت به معنای ظن نزدیک خواهند بود (برای مطالعه بیشتر ر.ک: شاکر، ۱۳۸۴، ص ۲۷۷). *راغب* در نهایت نتیجه می‌گیرد که شک پاره‌کردن و شکاف در چیزی است. شک به گونه‌ای است که نمی‌توان در آن رأی مستقری یافت که بتوان بر آن اعتماد کرد و ثابت ماند (همان).

علامه *مصطفوی* پس از نقل اقوال گوناگون لغت‌دانان چنین نظر می‌دهد که این ماده

* للعلوم أضرار تخصصها و أضرار تضادها و تضاد غيرها. فأما الأضرار الخاصة، فمنها الجهل، و هو اعتقاد المعتقد على خلاف ما هو به؛ و منها الشك، و هو الاسترابة في معتقدين فصاعداً من غير ترجيح أحدهما على الثاني؛ و منها الظن و هو كالشك في التردد إلا أنه يترجح أحد المعتقدين في حكمه (جوينی، ۱۴۱۶، ص ۱۲).

دارای یک اصل است و آن مقابل جدیت و قاطعیت در حکم، عمل یا جریان یک امر است. وی این معنا را معنایی عرفی می‌داند که نیازی به دقت عقلی در آن نیست (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۶، ص ۱۲۷). با دقت در سخن **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم** روشن می‌شود که علامه **مصطفوی** معنای شک را از معرفت‌شناسی خارج و به دستگاه روان‌شناختی انسان وارد کرده است. تعریف روان‌شناختی از شک پیش از علامه **مصطفوی** چندان بی‌سابقه نیز نبوده است. **رافعی** در **مصباح المنیر** معنای روان‌شناختی را به عنوان یکی از اقوال در مورد معنای اصلی شک آورده است: «وَيُقَالُ أَصْلُ (الشَّكِّ) اضْطِرَابُ الْقَلْبِ وَ النَّفْسِ» (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۳۲۰).

زمانی که شک به ضد آن، یعنی یقین معنا شود نیز هیچ دور از ذهن نیست که معنای روان‌شناختی در آن لحاظ شده باشد؛ زیرا بسیاری از لغت‌دانان در معنای یقین حالت روان‌شناختی را در نظر می‌گیرند. همچنین برخی لغت‌شناسان شک را با ریب معنا کرده‌اند و ریب را با مؤلفه‌ای روان‌شناختی از شک امتیاز بخشیده‌اند؛ برای نمونه مؤلف **الطراز الاول** ریب را این‌گونه شناسانده است: «الرَّيْبُ: قلقُ النَّفْسِ وَ اضْطِرَابُهَا، ثُمَّ اسْتَعْمِلَ فِي مَطْلَقِ الشَّكِّ أَوْ مَعَ تَهْمَةٍ» (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۳). **جمهرة اللغة** نیز همان‌گونه که شک را ضد یقین معرفی کرده، ریب را نیز شک دانسته است (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۱۰۲۱).

همان‌گونه که مشخص شد، اختلاف بسیاری در معنای شک در میان لغت‌دانان دیده می‌شود. بسیاری از این اختلافات درحقیقت به استعمالات شک در قرآن یا متون عرب در جاهلیت و یا صدر اسلام باز می‌گردند. این امر پرده از واقعیت دیگری بر می‌دارد که مصادیق و افرادی از شک که مورد استناد لغت‌شناسان قرار گرفته‌اند، اختلاف در مفهوم شک را دامن زده است. همین امر در تفسیر قرآن نیز وارد گردیده است و سبب شده است مفهومی که مفسران از شک در آیات قرآن برداشت کرده‌اند، مفهوم خاصی باشد که نیاز به بازنگری آن احساس می‌شود؛ زیرا به یقین دستیابی به مفاهیمی برگرفته از قرآن باید در صدر دیدگاه‌های تفسیری قرار گیرد. به بیان ساده‌تر زمانی که قرآن از

نظام مفهومی مختص به خود برخوردار است، باید در یافت چه معنایی از شک تأیید می‌کند.

ج) حوزه شناختی شک در قرآن

در معرفت‌شناسی معاصر، شک را مرتبه نازل معرفت به شمار می‌آورند؛ بنابراین حوزه شناختی آن شامل شک، ظن، قطع و یقین خواهد گردید. بیشتر لغت‌دانان و معرفت‌شناسان نیز شک را به معنای تردید در دو احتمال - به‌طور تساوی یا غیرتساوی - در نظر گرفته‌اند که نشان می‌دهد شک نوعی معرفت ضعیف را شامل می‌شود؛ از این رو در حوزه شناختی معرفت قرار می‌گیرد و یکی از اعضای آن به شمار خواهد آمد. حال باید دید آیا از دیدگاه قرآن نیز همین حوزه شناختی مورد تأیید است. آیه زیر یکی از آیاتی است که تعلق شک به حوزه معرفت در آن محتمل است: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» و گفتارشان که "ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم" درحالی‌که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند، لکن امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که در مورد [قتل] او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند و قطعاً او را نکشتند» (نساء: ۱۵۷).

در آیه فوق اعضای حوزه شناختی معرفت (شک، علم، ظن و یقین) در کنار یکدیگر جمع آمده‌اند که ممکن است این هم‌نشینی دلالت بر تعلق شک به حوزه معرفت داشته باشد؛ اما با دقت در سایر آیات در حوزه تصویری شک به عنوان فرهنگ مورد مراجعه در این تحقیق، تعلق شک به حوزه شناختی معرفت بدون وجه خواهد بود. بنا بر تعریف حوزه شناختی اگر میان اعضای یک حوزه در ویژگی لازم اشتراکی وجود داشته باشد، می‌توان یک مفهوم را از اعضای آن حوزه به شمار آورد. از آنجاکه شرط لازم معرفت وجود نوعی علم هرچند ضعیف است و این ویژگی در شک وجود

ندارد؛ بنابراین شک از حوزه معرفت خارج می‌شود. آیه مذکور نیز شک را از حوزه شناختی معرفت خارج دانسته، علمی بودن آن را انکار می‌کند. جز این آیه آیات دیگری نیز بر خروج شک از حوزه علم گواهی می‌دهند. نمونه را می‌توان در آیه زیر مشاهده کرد: «بَلِ ادَّارِكْ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ: آنها [مشرکان] اطلاع صحیحی درباره آخرت ندارند، بلکه در اصل آن شک دارند، بلکه نسبت به آن نابینايند» (نمل: ۶۶).

آیه فوق به روشنی شک را از حوزه علم خارج می‌کند و آن را حتی در حد ناتوانی در یک ادراک حسی - رؤیت - فرو می‌کاهد؛ به این معناکه شک مشرکان در حقیقت عدم ادراک حسی است؛ همان‌گونه که نابینا قادر به کسب معرفت از طریق حس بینایی نیست، مشرکان نیز قادر به کسب علم نیستند و شک نیز چیزی جز عدم العلم نیست. بنابراین بر خلاف دیدگاه لغت‌شناسان که شک را هرچند نامعتبر اما در قلمرو معارف دسته‌بندی می‌کنند، به نظر می‌رسد نباید پایه شناختی شک را حوزه معرفت قرار داد و حوزه شناختی شک را باید حوزه معرفت‌نمایان عبارت از جهل، ریب، مریه، خرص، تردید و زعم قرار داد. تعلق شک به حوزه شناختی غیر معرفت با هم‌نشینی و تأثیرات همسوی شک و ریب در آیاتی قابل اشاره است. از جمله این آیات، آیه زیر است:

«قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ: گفتند: ای صالح تو پیش از این مایه امید ما بودی. آیا ما را از پرستش آنچه پدران ما می‌پرستیدند، نهی می‌کنی؟ در حالی که ما در مورد آنچه به سوی آن دعوت‌مان می‌کنی، در شک و تردید هستیم» (هود: ۶۲).

در آیه بالا شک و ریب در یک افق معنایی قرار گرفته‌اند. این هم‌آیی نشان می‌دهد که این دو واژه از نظر حوزه شناختی یا پایه در یک حوزه قرار دارند. افزودن این نکته ضروری است که حوزه معرفت با عدم معرفت از لحاظ ماهیت یکسان در نظر گرفته شده‌اند؛ به بیان دیگر جهل به عنوان عضوی از حوزه عدم معرفت بدان جهت در حوزه

شناختی معرفت‌نمایان قرار گرفته که از لحاظ مفهومی و مصداقی تفاوت چندانی با سایر اعضای حوزه ندارد؛ به این معنا که همان آثاری که جهل در معرفت‌شناسی دارد، سایر اعضای حوزه نیز دارند؛ البته ممکن است از لحاظ مفهومی شک و جهل دقیقاً به یک معنا نباشند و این طبیعت دو واژه غیر هم‌معناست؛ همچنان‌که واژگان علم و یقین از لحاظ معنایی دارای معنای یکسانی نیستند، اما در یک حوزه قرار می‌گیرند. به همین دلیل جهل نیز در حوزه شک، ریب، مریه و سایر اعضای این حوزه شناختی قرار گرفته است.

(د) نمابرداری واژگانی شک در قرآن

نمابرداری واژگانی به معنای انتخاب یک واژه از یک پایه شناختی و بررسی رابطه میان آن نما و پایه شناختی است. پایه یا حوزه شناختی شک در قرآن حوزه معرفت‌نمایان دانسته شد. حال در بررسی متن آیات باید به این موضوع بپردازیم که به چه دلیل از میان اعضای این حوزه در آیات مطرح واژه شک، نما گردیده است. در برخی آیات دربردارنده مفهوم شک، این واژه در مقابل علم، یقین و ظن نما شده است: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» و گفتارشان که "ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم" درحالی‌که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند، لکن امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که در مورد [قتل] او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند و قطعاً او را نکشتند» (نساء: ۱۵۷).

در آیه فوق علمی و یقینی بودن از شک نفی و با ظن همسو دانسته می‌شود. از آنجاکه به عقیده نگارنده، ظن در این آیه در مصداق عدم علم به کار رفته است، این نمابرداری از شک، علمی نبودن آن نشان می‌دهد و بدین ترتیب از مصداق‌های جهل به حساب خواهد آمد.

آیه دیگری که شک در مقابل حوزه معرفت نمابرداری شده است آیه ۶۶ سوره نمل است: «بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلٌ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلٌ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ: آنها [مشرکان] اطلاع صحیحی درباره آخرت ندارند، بلکه در اصل آن شک دارند، بلکه نسبت به آن نابینايند».

در این آیه نیز شک در مقابل علم نما شده است. درباره معنای این آیه در میان مفسران اختلاف پدید آمده است. صاحب **مجمع البیان** تدارک علم را به آخرت بازگردانده، مراد از آن را تکامل علم کافران در قیامت و یقین در قیامت می‌داند که سودی در پی نخواهد داشت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۶۲). علامه طباطبایی رحمته الله علیه واژه ادَّارَكَ را به معنای تدارک می‌داند:

کلمه «ادارک» در اصل «تدارک» بوده و تدارک به معنای آن است که اجزای چیزی یکی پس از دیگری بیاید تا تمام شود و چیزی از آن باقی نماند و معنای تدارک علم در آخرت این است که کافران علم خود را تا آخرین جزء درباره غیر آخرت مصرف می‌کنند تا تمام می‌شود و دیگر چیزی نمی‌ماند تا آخرت را با آن بیابند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۸۶).

همان‌گونه که از سخن علامه رحمته الله علیه بر می‌آید، شک در مقابل علم معنا یافته است و از «بَلٌ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا» چنین برداشت می‌شود که آنان هیچ علمی به آخرت ندارند و علمشان در امور دنیوی به پایان رسیده است. با توجه به این سخن باید شک را مصداق عدم العلم بدانیم. بدین ترتیب دست‌کم در این آیه نمی‌توان معنای تردید در نقیضین را در شک جاری دانست؛ همچنین نباید رجحانی در یکی از دو نقیض در معنای شک- در این آیه- در نظر گرفت. افزون بر آن سوی دیگر آیه نشان می‌دهد که شک در برابر «عَمُونَ» نما شده است. عمون به معنای ناتوانی در ادراک بصری است. از آنجاکه عمون با واژه بَلٌ، از شک استدراک گردیده، بیانگر این نکته است که شک امری غیرعلمی است؛ اما فاقد ادراک حسی نیست؛ به این معنا که اگرچه علمی بودن از شک نفی می‌شود، ادراک حسی از شک نفی نشده است؛ به بیان دیگر شک ممکن است پس از ادراک

حسی نظیر سمع و بصر نیز حاصل شود. حال چگونه می‌توان شخصی را در نظر گرفت که نسبت به چیزی ادراک حسی داشته باشد، اما نسبت به آن از علم برخوردار نباشد؟ از آنجاکه واژه عَمُونَ در آیه در معنای مجازی آن به کار رفته است و مراد، دیدن حسی آخرت نیست، باید گفت آیه تلاش می‌کند ادراک را از کافران درباره آخرت نفی کند و این به معنای عدم علم است؛ اما استدراک از شک نیز به دلیل دیگری است که در آیه بعد به آن اشاره خواهد گردید.

ه) نمابرداری شک در حوزه ایمان

در آیه دیگری از قرآن نکته مهمی از مفهوم‌سازی قرآن در واژه شک روشن می‌شود و آن، نمابرداری شک در برابر ایمان است: «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرُبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (سبأ: ۲۱)»؛ او [شیطان] سلطه بر آنان نداشت جز برای اینکه مؤمنان به آخرت را از آنها که در شک هستند، باز شناسیم و پروردگار تو، نگاهبان همه چیز است».

معمولاً تفاسیر در ذیل این آیه به مسئله علم الهی پرداخته‌اند و مسئله شک و ایمان توجه چندانی نکرده‌اند. به نظر می‌رسد مفسران شک در این آیه را به همان معنای تردید در دو نقیض دانسته‌اند و بیشتر آنان در این زمینه بحثی ارائه نکرده‌اند. تنها تفسیر روح البیان به این معنا تصریح کرده است:

إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ استثناء مفرغ من أعم العلل و من موصولة منصوبة بنعلم و العلم ادراك الشيء بحقيقته و العالم في وصف الله تعالى هو الذي لا يخفى عليه شيء و الشك اعتدال النقيضين عند الإنسان و تساويهما (حقی بروسوی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۲۸۸).

از برخی تفاسیر نیز چنین بر می‌آید که این دو نقیض، امری معرفتی‌اند؛ برای نمونه

تفسیر مراغی شک در این آیه را به عدم یقین به معاد تفسیر کرده است.^{*} همچنین تفسیر بحر العلوم واژه حفیظ در آیه را به معنای عالم به شک و یقین می‌داند.^{**} نمابرداری شک در مقابل یقین در این آیه نشان می‌دهد که شک، امری ایمانی و تصدیقی است و نه امری معرفتی. در آیاتی که علم از شک نفی شده نیز دقیقاً همین معنا مراد است؛ آیه زیر نمونه درخور توجهی است:

«وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ: آنان پراکنده نشدند مگر بعد از آنکه علم و آگاهی سراغشان آمد و این تفرقه‌جویی به خاطر انحراف از حق [و عداوت و حسد] بود و اگر فرمانی از سوی پروردگارت صادر نشده بود که تا سرآمد معینی [زنده و آزاد] باشند، در میان آنها داوری می‌شد و کسانی که بعد از آنها وارثان کتاب شدند نسبت به آن در شک و تردیدند؛ شکی همراه با بدبینی» (شوری: ۱۴).

بر اساس آیه بالا تفرق پس از علم به وجود آمده است و بغی و انحراف از حق عامل آن بوده است و شک پس از حاصل شدن علم و به‌دست آمدن کتاب ایجاد گردیده است. بدین ترتیب کافران معرفت داشته‌اند، اما دچار شک هم بوده‌اند. در صورتی که تردید را در معنای شک وارد بدانیم، این تردید در امر علم صورت نگرفته است، بلکه در امر تصدیق و ایمان حاصل شده است. عامل آن هم تردید در معرفت نبوده، بلکه عامل آن بغی دانسته شده است. بدین ترتیب کافران از علم کافی برای ایمان برخوردار بوده‌اند و هیچ تردیدی در این باره متوجه آنان نبوده است؛ اما با وجود معرفت، در

* «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لَنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ» آی و ما کان لإبلیس علی هؤلاء القوم من حجة یضلمهم بها، و لکننا أردنا ابتلائهم و اختبارهم لیظهر حال من یؤمن بالآخرة و یصدق بالثواب و العقاب ممن هو منها فی شک، فلا یوفن بمعاد (مراغی، [بی‌تا]، ج ۲۲، ص ۷۶).

** ثم قال عز و جل: «وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِیظٌ» یعنی: عالماً بالشک و الیقین (سمرقندی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۸۸).

ایمان آوردن یا نیاوردن تردید دارند. نمابرداری شک در این آیات نشان می‌دهد شک مصداقی از تردید در ایمان و درنهایت عدم ایمان است.
در آیه تدارک* نیز شک را باید مصداقی از تردید در ایمان یا عدم ایمان دانست. زمخشری پس از بحث درباره قرائت «ادارک» سه معنا برای فراز «ادارکَ عَلِمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ» آورده است. وی در این باره می‌نویسد:

و معنی أدرك علمهم: انتهى و تكامل و ادرك: تتابع و استحکم و هو علی وجهین: أحدهما أن أسباب استحکام العلم و تكامله بأن القيامة كائنة لا ريب فيه، قد حصلت لهم و مكنوا من معرفته و هم شاكون جاهلون، و هو قوله «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ» و الوجه الثاني: أن وصفهم باستحکام العلم و تكامله تهكم بهم، كما تقول لأجهل الناس: ما أعلمك! علی سبيل الهزؤ و ذلك حيث شكوا و عموا عن إثباته الذي الطريق إلى علمه مسلوک، فضلا أن يعرفوا وقت كونه الذي لا طريق إلى معرفته و فی أدرك علمهم و ادراك علمهم وجه آخر و هو أن يكون أدرك بمعنى انتهى و فنی من قولك: أدركت الثمرة، لأن تلك غايتها التي عندها تعدم (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۷۹).

زمخشری درنهایت معنای این اقوال سه‌گانه را چنین توضیح می‌دهد که این سه قول درحقیقت درجات کافران را نشان می‌دهد: ابتدا آنان را وصف می‌کند که زمان قیامت را نمی‌دانند؛ سپس در اینکه آنان نمی‌دانند که قیامت برپا خواهد شد و پس از آن به اینکه آنان در شک و مریه غوطه‌ور می‌شوند، توصیف می‌شوند و درنهایت به نابینایی درباره آخرت دچار می‌شوند (همان، ص ۳۸۰). / بن‌عاشور نیز پس از نقل اختلافات موجود میان مفسران و قرائت‌های مختلف آیه چنین می‌نویسد:

و الذي أراه في تفسيرها علی هذا الاعتبار اللغوي أن معنى التدارك هو أن علم بعضهم لحق علم بعض آخر في أمر الآخرة لأن العلم، و هو جنس، لما أضيف إلى ضمير الجماعة حصل من معناه علوم عديدة بعدد أصناف الجماعات التي

* بَلِ ادَّارِكْ عَلِمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ (نمل: ۶۶).

هی مدلول الضمیر فصار المعنی: تدارکت علومهم بعضها بعضا (ابن عاشور، [بی تا]، ج ۱۹، ص ۲۹۴).

وی این معنا را به دو شکل مجازی مطرح می‌کند؛ اما در نهایت در مورد فراز «بَلُّ هُمْ فِی شَكِّ مِّنْهَا» چنین می‌نگارد: «و أما جملة «بَلُّ هُمْ فِی شَكِّ مِّنْهَا» فهو إضراب انتقال للارتقاء من كونهم اضطرب علمهم فی الآخرة، أو تقلد خلفهم ما لقنه سلفهم، أو من أنهم انتفی عملهم فی الآخرة إلى أن ذلك الاضطراب فی العلم قد أثار فیهم شكا من وقوع الآخرة» (همان، ص ۲۹۶).

بر این اساس ابن عاشور شک را در باب معرفت معنا می‌کند و هر یک از معانی سه‌گانه‌ای را که در نظر می‌گیرد، آن را امری معرفتی می‌داند؛ به این معنا که آنان در مورد آخرت نهایتاً علمی نمی‌یابند و در تردید باقی خواهند ماند.

اما بنابر نمابرداری واژگانی شک در مقابل ایمان در آیات قرآن مشخص می‌شود تردید حاضر در این آیه یک تردید معرفت‌شناختی نیست، بلکه امری ایمانی است. آیه به صراحت تأکید می‌کند که آنان در مورد قیامت علم دارند و این علم مرتب در حال ازدیاد و تدارک است. نیازی به مجاز نیز نیست. همان‌گونه که علامه رحمته الله و سایر مفسران در توضیح «ادارک» آورده‌اند، این واژه معلل تدارک و از باب افتعال است و بدان معناست که اجزای چیزی یکی پس از دیگری بیاید تا تمام شود و چیزی از آن باقی نماند. بیشتر لغت‌شناسان به چنین معنایی در واژه تدارک گرایش داشته‌اند؛ برای نمونه می‌توان به بیان معجم مقاییس اللغة توجه کرد:

الدال و الراء و الکاف أصل واحد، و هو لِحوق الشیء بالشیء و وُصوله إلیه. و تدارک القوم: لِحَقَّ آخرهم أولهم و تدارک الثَّریان، إذا أدرك الثَّری الثَّانی المَطَّرَ الأوَّل (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۶۹).

دهن

همین معنا را صحاح و بسیاری از منابع لغت درباره واژه تدارک آورده‌اند؛* بنابراین معنای فراز «ادَارَكَ عِلْمَهُمْ فِي الْآخِرَةِ» مطابق آنچه ابن‌عاشور آورده، چنین می‌شود که علم کافران در حتمی بودن وقوع قیامت مرتب افزایش می‌یابد تا به نهایت خود می‌رسد و مرتب شواهد علمی یکدیگر را تقویت می‌کنند تا اینکه هیچ تردیدی از نظر معرفتی در باب وقوع قیامت باقی نمی‌ماند؛ اما با این حال کافران در تصدیق کردن و ایمان آوردن به آن در حالت تردید باقی می‌مانند. عامل این تردید، امری معرفت‌شناختی نیست؛ زیرا آنان از لحاظ معرفت هیچ تردیدی ندارد و آنچه سبب تردید در ایمان آوردن آنان باعث می‌شود، امور نفسانی نظیر بغی و ارتیاب است.

آیه دیگری که می‌توان در اثبات این مفهوم‌سازی شاهد گرفت، آیه زیر است: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ» (غافر: ۳۴). پیش از این یوسف علیه السلام دلایل روشن برای شما آورد، ولی شما همچنان در آنچه او برای شما آورده بود، تردید داشتید تا زمانی که از دنیا رفت، گفتید: هرگز خداوند بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد کرد! این‌گونه خداوند هر اسرافکار تردیدکننده‌ای را گمراه می‌سازد».

برخی لغت‌شناسان «بینات» را که جمع بینه است، به معنای دلیل روشن گرفته‌اند.* بنابراین چگونه می‌توان در دلیل روشن تردید معرفت‌شناختی روا داشت. ذیل آیه روشن می‌کند که این تردید نفاق بوده است. آنان در زمان حیات یوسف علیه السلام

* و تَدَارَكَ الْقَوْمُ، أَي تَلَا حَقْوًا، أَي لِحَقِّ آخِرِهِمْ أَوْلَاهُمْ. وَ مِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى «حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا» وَ أَصْلُهُ تَدَارَكُوا، فَادْغَمْتَ التَّاءَ فِي الدَّالِ (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۵۸۲ / ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۷۴۹ / ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۶۶ / فیومی، ۱۴۱۴، ص ۱۹۳ / حمیری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۰۸۵).

* وَ الْبَيِّنَةُ: الدَّلَالَةُ الْوَاضِحَةُ عَقْلِيَّةٌ كَانَتْ أَوْ مُحَسَّسَةٌ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۵۷ / زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۸۴). مَرْحُومٌ مُصْطَفَوِي نِيْزٌ دَر مَعْنَى بَيْنِهٖ اَنْ رَا عِبَارَتَ اَز چيزی که در آن وضوح و بیان مطلوب است، دانسته است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۹، ص ۱۴۲).

دریافته بودند که یوسف علیه السلام پیامبر است؛ اما به جهت آنکه دلایل به قدری وضوح داشته که نمی‌توانستند انکار کنند، پس از مرگ وی رسالت سایر پیامبران پس از وی را انکار کردند. قرآن از اسراف‌کاری و گمراهی به عنوان عامل این نفاق یاد کرده است. گمراهی و اسراف‌کاری اموری معرفت‌شناختی محسوب نمی‌گردند، بلکه اموری نفسانی و روان‌شناختی به شمار می‌روند؛ بنابراین این افراد تردید معرفتی نسبت به رسالت یوسف علیه السلام و پیامبران دیگر نداشته‌اند؛ حتی از لحاظ شناخت دارای بینه بودند، اما قصد نداشتند در مقابل رسالت پیامبران تسلیم شوند؛ از این رو در زمان یوسف علیه السلام از سر ناچاری عدم ایمان خود را پنهان می‌داشتند و پس از مرگ وی آن را آشکار ساختند. بنابراین شک در این آیه نمایی دیگر از نفاق را شامل می‌شود.

نتیجه‌گیری

بر اساس مفهوم‌سازی قرآن از واژه شک می‌توان مراحل زیر را در فرایند رخداد این واژه مشاهده کرد. در ابتدایی‌ترین مرتبه، شک پس از مواجهه با دلایل روشن یک واقعیت در تردید اعتقاد یا عدم اعتقاد قرار می‌گیرد. در مرحله دوم فرد بر اساس یک فرایند غیرعلمی به اعتقادی غیرعلمی ملتزم می‌گردد و در مرحله سوم به آن پایبند می‌ماند. قرآن تمامی این مراحل را شک نامیده است؛ به عبارت دیگر شک از فرایندی ژله‌ای برخوردار است که از سرگردانی در اعتقادات مختلف تا پذیرش یک اعتقاد نادرست و غیرواقعی بر اساس یک فرایند غیرعلمی و مقابله با اعتقاد صحیح را شامل می‌شود. بدین ترتیب شروع فرایند شک با یک امر معرفت‌شناختی یا شناخت خواهد بود؛ اما فرایند شک به همین مرتبه پایان نمی‌پذیرد. در ادامه فرد مردد بر اساس یک دلیل غیرعلمی نظیر عصبیت، تقلید و هوای نفس به امری غیرواقعی اعتقاد پیدا می‌کند. این اعتقاد و فرایند شکل‌گیری آن از ابتدا در قرآن با عنوان شک یاد شده است. بدین ترتیب در صورتی که امور معرفت‌شناختی با امری غیرعلمی و نفسانی به اعتقاد منتهی گردد، در مفهوم‌سازی قرآن شک نامیده می‌شود؛ بنابراین اگرچه می‌توان شک را به

عنوان امری معرفت‌نما در حوزه شناختی معرفت دسته‌بندی کرد، بیشترین استعمال شک در قرآن در ارتباط با حوزه شناختی ایمان شکل گرفته، معنای تسلیم‌نشدن در مقابل شناخت و علم را در خود حفظ کرده است.

۴۶

ذهن

پاییز ۱۳۹۶ / شماره ۲۱ / محمد رگی

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن درید، محمد بن حسن؛ **جمهرة اللغة**؛ ج ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸م.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ **المحکم و المحيط الاعظم**؛ تحقیق و تصحیح عبدالحمید هندای؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ **التحریر و التنویر**؛ ج ۱، بیروت: موسسة التاريخ، [بی تا].
۴. ابن فارس، زکریا؛ **معجم مقایس اللغة**؛ تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمد هارون؛ ج ۱، قم: مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ازهری، محمد بن احمد؛ **تهذیب اللغة**؛ بیروت: ج ۱، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۶. تهانوی، محمد علی بن علی؛ **کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم**؛ تحقیق و تصحیح علی دحروج؛ ج ۱، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ **الصحاح**؛ تحقیق و تصحیح احمد عبدالغفور عطار؛ ج ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۸. جوینی، عبدالملک؛ **الارشاد إلى قواطع الأدلة فی أول الاعتقاد**؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۹. حقی بروسوی، اسماعیل؛ **تفسیر روح البیان**؛ ج ۱، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۱۰. حمیری، نشوان بن سعید؛ **شمس العلوم**؛ تحقیق و تصحیح مطهر بن علی اریانی، یوسف محمد عبدالله و حسین بن عبدالله عمری؛ دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.

۱۱. راسخ مهند، محمد؛ درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی (نظریه‌ها و مفاهیم)؛ چ ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۰.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ چ ۱، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۳. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ تحقیق و تصحیح علی شیری؛ چ ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۴. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ چ ۳، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۵. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد؛ بحر العلوم؛ تحقیق عمر بن غلام حسن عمروی؛ چ ۱، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۱۶. شاکر، محمدکاظم؛ «نگاهی نو به معناشناسی شک و یقین در قرآن»؛ مجله پژوهش دینی، ش ۱۵، زمستان ۱۳۸۴.
۱۷. صاحب بن عباد، اسماعیل؛ المحيط فی اللغة؛ تحقیق و تصحیح محمد حسن آل یاسین؛ چ ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق محمدجواد بلاغی؛ چ ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ چ ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۱. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر للرافعی؛ چ ۲، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
۲۲. قائمی‌نیا، علیرضا؛ معناشناسی شناختی قرآن؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه

- فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۳. مدنی، السید علی‌خان بن احمد؛ الطراز الاول؛ چ ۱، مشهد: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۳۸۴.
۲۴. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ چ ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۲۵. مصطفوی، سیدحسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ چ ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ق.
۲۶. موحدیان عطار، علی؛ از شک تا یقین؛ قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷.
۲۷. نصرتی، شعبان و محمد رکعی؛ «نمابرداری شناختی در مفهوم‌سازی قرآنی»؛ مجله ذهن، ش ۵۴، تابستان ۱۳۹۲.
28. Dirk Geeraerts; **Cognitive Linguistics: Basic Reading, Introduction A rough guide to Cognitive Linguistics**; Cambridge: Cambridge University press, 2006.

